

✽ ذکره جملی از احوال سید عضد یزدی

- مورخین بلاغت شعار بر صفحه بیان نگاشته‌اند که سید عضد در زمان سلطنت خاقان سعید سلطان ابوسعید چنگیزی بر مدارج عالی ترقی نموده در سنه سبع و ثلاثین و سبعمائه به حکومت خطه فردوس نمای یزد رایت مفاخرت افراخته متوجه آنجا گردید. یکروز قبل از آنکه داخل شهر شود خبر وفات سلطان ابوسعیدخان به امیر مبارزالدین محمد مظفر که به فرمان سلطان به محافظت طرق یزد و داروغگی قیام داشت رسید. خیال سلطنت و پادشاهی در خاطر عالیش خطور نموده بالشکری آراسته به استقبال سید شتافت. سید را مجال مقاومت نبود، به مقابله در نیامده به جانب دارالملک شیراز رفت. امیر محمد خزانه پادشاهی که در یزد بود در حیطه تصرف و ضبط در آورده در آن خطه و سایر بلاد و امصار رایت سلطنت بر افراخت و به قوت بازوی مردی و مردانگی در فارس و عراق و کرمان فرمانروا گردید.
- آورده‌اند که بعد از آنکه تخت سلطنت عراق و فارس بوجود امیر محمد مظفر آرایش یافت و دارالعباده یزد محل جلوس آن جناب گردید امر وزارت به سید عضد قرار گرفت. وقتی از اوقات امیر محمد با عظمتی تمام گرد محلات یزد طوف می نمود، ناگاه به مکتب خانه رسید. از اسب پیاده گشته اندرون رفت و بنشست. در آن حین نظرش بر طفلی افتاد که ماه چهارده از تابش رخسار رخشان او رشک می برد و مهر جهان افروز از عکس عارضش در عرق خجلت می نشست. آثار سعادت در ناصیه او پیدا و علامات دولت در حرکات و سکناتش هویدا، شهر :
- چشم گردون صورت و معنی ندیدست اینچنین
- ۲۰ بر چنین معنی و صورت آفرین باد آفرین
- پادشاه از روی توجه از معلم پرسید که از شاگردان تو کدام يك نیکوتر می نویسند و این جوان پسر کیست. معلم زبان به ثنای شهنشاهی بر گشاده گفت، شهر :
- شاهها دوام قاعده عالم از تو باد
- اطراف بوستان جهان خرم از تو باد

خط را آن بهتر می نویسد که قلمتراش خوب دارد و قلم را نیکو می تراشد، و آن شخصی می تواند بود که پدرش وزیر سلطان باشد و این پسر سید عضد وزیر پادشاه است و سید جلال نام دارد. سلطان سید زاده را طلب فرمود و گفت سطرری بنویس تا خط ترا خوب تماشا کنم. سید جلال در بدیهه این قطعه را گفته و نوشته بدست سلطان داد، **قطعه:**

چار چیز است که در سنگ اگر جمع شود

لعل و یاقوت شود سنگ بدان خرابی

پاکی طینت و اصل گهر و استعداد

تربیت کردن مهر از فلک مینایی

با من این هر سه صفت هست چه در می باید

تربیت از تو که خورشید جهان آرابی

امیر محمد از حسن خط و زیبائی شعر و قابلیت سید جلال حیران بماند و

معلم را انعام و اکرام فرموده گفت این پسر صاحب ادراک عالی است و مراداعیه

آن بهم رسیده که او را ملازم نموده به مرتبه عالی رسانم. اما چون ساده روی است

از زبان مردم اندیشنا کم. در تربیت او تقصیر جایز مدارتا بزرگ گردد و خدمت

سلطنت را سزاوار شود. و مبلغ دو هزار دینار به سید انعام فرمود که در کسب

کمالات صرف کن. چون سید جلال به حد کمال رسید ملازمت سلطان اختیار

نمود و قصاید در مدح آل مظفر دارد و این دوبیت از جمله یکی از قصاید است،

قصیده:

باز از شکوفه گشت فضای چمن سفید

اطراف دشت گشت ز برگ سمن سفید

در جنب رنگ ژاله و سرخی لاله هست

در معدن سیاه عقیق یمن سفید

سید عضد را در دارالعباده یزد و توابع عمارات و باغات بسیار بوده و در

«محلّه نرسوباد» به جهت مدفن خود عمارت عالی ساخته و در آنجا مدفونست و قنّاة عضدآباد بفرویه به سعی آن جناب جاری گردیده .

ذکر خواجه ضیاءالدین دادیان و بیان عمارت

مدرسه ضیائیة سرپلوك

از مؤلفات اصحاب تواریخ چنان به وضوح پیوسته که خواجه ضیاءالدین در زمان سلاطین آل مظفر در خطّه جنت فزای یزد علم وزارت افراشته بود و در شهر سنه ثمان و ثمانین و سبعمائه معمار همت عالی نهمتش در « محلّه سرپلوك » مدرسه طرح انداخته میاه جدیده جاری ساخت ، و بازاری متصل مشتمل بر هجده دکان ساخت و طنّبی در جنب مدرسه به جهت مدفن خود ترتیب داد و هنوز آن عمارت سمت اتمام نیافته بود که بنای زندگانی او انهدام یافته درطنّبی مزبور مدفون گردید و بسبب ورود سیل بعضی از مدرسه و بازار با زمین یکسان گشت .

گفتار در ذکر خواجه رکن الدین صاعد و بیان مدرسه

بسحاقیه مشهور به بقعه صاعده و مریمیه

بر ضمایر آفتاب آثار وافغان اخبار بلاد و امصار مخفی نماناد که خواجه رکن الدین صاعد از جمله اعیان و اشراف خطّه فردوس مانند یزد بوده و به مکارم اخلاق و حسن کردار و صدق گفتار از سایر اقران و اکفاء ممتاز و دستش می بود و در زمان جهانبانی پادشاهان مظفری بامر وزارت قیام می نمود و در ایام اختیار و اقتدار [۱۲۹ب] بلکه به توفیق ملك متعال در محلّه مخزن مدرسه ای در غایت تکلف و صفا منقش به لاجورد و طلا و در گاهی عالی رفیع مزین به کاشی الوان ساخت و میاه اشکذردر پایاب جاری فرمود و بعضی از مزرعه بدرآباد مورتی (کذا) با بسیاری از باغات و صحاری بر آن وقف نمود. و اتمام آن بنای سپهر اساس در سنه اثنی و ستین و سبعمائه اتفاق افتاد و تولیت را با آباء عظام جالینوس الزمان حکیم سالک الدین محمد حموی تفویض فرمود. و حال تحریر که دو مرحله از سنه ثمانین و الف هجریه هجرت نموده مدرسه روی به خرابی نهاده و موقوفات از تصرف متولی شرعی

بیرون رفته و اصحاب ثروت و تجمل حاصل اوقاف را به قبضه تصرف در آورده
نوش جان می نمایند .

گفتار در ذکر خواجه غیاث الدین محمد حافظ رازی و ساختن آن جناب مدرسه حافظیه واقعه در اهرستان

- ۵ مورخان پسندیده اخلاق و مستخبران موفور الاستحقاق صحایف اوراق را به
این نقوش آراسته اند که چون بعد از انتقال خاقان صاحبقران امیر تیمور انارالله
برهانه از دنیای فانی به سرای باقی تخت سلطنت عراق و فارس و کرمان به وجود
شریف شاهزاده نامور میرزا اسکندر بن میرزا عمر شیخ بن امیر صاحبقران [۱۳۰
الف] آرایش یافت ، آن حضرت زمام امور دیوانی و سرانجام مهم سلطانی را به کف
کفایت خواجه غیاث الدین محمد گذاشت . و خواجه صاحب وقار به اعلی مدارج
۱۰ اعتبار و اختیار ترقی کرده قدم بر مسند وزارت دیوان اعلی نهاد و دست تصدی او
در رتق و فتق و قبض و بسط و حل و عقد مهمات ممالک اسکندری قوی گردید . و بی
شائبه تکلف خواجه ستوده خصال به صنت حلم و تواضع موصوف بود و نسبت به
مشایخ و علما ارادت و اخلاص تمام ظاهر می نمود . و آن جناب به جهت رفاهیت
احوال کافه بر ایا و اشاعت خیرات و مبرات پیوسته همت می گماشت . چنانچه در
۱۵ سنه سبع و عشر و ثمانمائه خالصاً لله تعالی به احداث مدرسه در جنت آباد یزد راغب
گشت و حسب الاشارة او مولانا امام الدین علی ندوشنی که قاضی آن ولایت و در
امر و کالت وزارت پناهی عمل اعتماد بود در «مجله اهرستان» طرح مدرسه عالی رفیع
انداخت و سقف و جدار به کاشی تراشیده الوان و طلا و لاجورد فراوان منقش نمود
و دریاچه ای مانند فکر عقلا عمیق و بسان همت ارباب همت وسیع در میان مدرسه
۲۰ ساخت [۱۳۰ ب] و میاه تفت و نصیری جاری گردانید و باغی بیست بیست جریب
در جنب مدرسه مشجر ساخت و حمامی نیکو با مسلخ و حیاض و خلوات بنا نمود .
و خواجه موفق قری و مزارع و مستغلات^۱ و خانات و باغات و اراضی بر آن وقف
فرموده بر کتابه مثبت ساخت . و هنوز آن عمارت سمت اتمام نیافته بود که آفتاب

اقبال میرزا اسکندر از اوج کمال بحضیض و بال انتقال کرد و تند باد اجل دوحه زندگانی آن ثمره گلشن کامرانی را از پای در آورد و ماهچه لوای جهانگشای خاقان عالی مکان میرزا شاهرخ سلطان به برج شرف رسید و تمامی ممالک ماوراءالنهر و خراسان و کرمان و آذربایجان و عراقین و فارس و سواحل دریای عمان و ارمن و گرجستان تا سرحد روم آن پادشاه نافذ فرمان را مسخر گردید ، چنانچه در تواریخ مبسوطه مسطور است و این نسخه حقیر احتمال گنجایش آن ندارد .

بنابر مقدمات مذکوره خواجه غیاث الدین محمد منصب وزارت کل راوداع نموده در خطه دلگشای یزد رحل اقامت انداخت . خاقان منصور بعد از فراغ از جدال از راه عراق عنان عزیمت به دارالعباده یزد انعطاف فرموده در قلعه مبارکه نزول اجلال نمود [۱۳۱ الف] و روز جمعه به مسجد جامع آمده به اقامت نماز جمعه اقدام نمود و از آنجا به مدرسه رکنیه تشریف داده شرف زیارت سید حسینی نسب سیدرکن الدین محمد دریافت . در آنجا خواجه ضیاءالدین محمد به تقبیل انامل خاقان عالیشان سرافراز گردیده مورد شفقت و مرحمت گشت و حسبالالتماس خواجه با حشمت پادشاه رفیع منزلت روز دیگر مدرسه حافظیه را به نور حضور منور ساخت . خواجه غیاث الدین به خدمات لایقه قیام نموده طوی پادشاهانه ترتیب داد و پنج طبق فلوری و نقره به رسم پیشکش و نثار ایثار نمود . خاقان منصور چون نذر نموده بود که خانه کعبه معظمه زادهای الله تعظیما را جامه پوشاند مقرر فرمود که خواجه مشارالیه به بافتن و اتمام آن سعی نماید و خود ماهچه علم ستاره حشم به مستقر سریر جاه و جلال برافراخت . بعد از آنکه جامه سمت اتمام یافت خواجه به دارالسلطنه هرات برد و حسب فرمان به اتفاق امرای کرام عازم بیت الله الحرام گردید و پس از وصول به مکه معظمه بدسعادت طواف کرد و مقام استسعاد یافته به اهتمام شرفا و خدام آن مطاف انام خانه [۱۳۱ ب] حضرت ملک علام را جامه پوشانیدند و به اتفاق رفقا عنان عزیمت به صوب سریر خلافت تافته در دارالسلطنه هرات به ملازمت خاقان سرافراز گردید . و بتاریخ دوازدهم شهر جمادی الاولی سنه

خمس و عشرين و ثمانمائه در آن ولایت عازم سفر آخرت گشت. نعش او را به یزد آورده در گنبد مدرسه به خاک سپردند. بعد از اندک زمان موقوفات از تصرف متولی بیرون رفته بدان سبب عمارت مدرسه خراب گردید و اکنون بغیر از علامت صغه چیزی دیگر بر جای خود قرار ندارد.

۵ گفتار در بیان شمه [ای] از احوال شاه نظام کرمانی و ذکر

وزارت او در جنت آباد یزد فرمان حضرت شاهرخی

- فضای سخنور به اقلام صحت اثر بر صحایف اوراق لیل و نهار نگاشته اند که میرزا بایقرا ولد میرزا عمر شیخ بن صاحبقران گیتی ستان امیر تیمور حسب فرمان خاقان منصور میرزا شاه رخ سلطان در همدان و نهاوند به امر ایالت لوای ابهت افراشته بود. در اواخر ربیع الاول سنه ثمان و عشر و ثمانمائه علم مخالفت بر پای کرده ۱۰ خیال تسخیر دارالملک شیراز نمود. و چنانچه در «حبیب السیر» مذکورست شیراز را فتح نموده در آنجا لوای عیش و عشرت مرتفع گردانید. چون خاقان سعید قضایای فارس شنید [۱۳۲ الف] رای عالم آرای چنان اقتضا فرمود که قبل از آنکه میرزا بایقرا به مزید قوت و قدرت اختصاص یابد خطه فارس را از تحت تصرفش انتزاع نماید. بنا بر آن به تاریخ هفتم جمادی الآخر [۶] سنه مزبور نهضت لوای ۱۵ کشور گشا به جانب فارس اتفاق افتاد و صیت توجه مو کب همایون در خم طاق گنبد گردون پیچید. میرزا بایقرا چون قوت محاربت در حیطة قدرت خود ندید به پای عجز و انکسار بدرگاه خاقان کامیاب شتافت و بار دیگر به محض عنایت پادشاه حقیقی ولایات فارس و عراق در تحت تصرف خاقان سرافراز قرار گرفت و آن حضرت جناح امن و امان به مفارق متوطنان بلاد و امصار انداخت و زمام ۲۰ رتق و فتق حکومت دارالعباده یزد را در قبضه اقتدار شاه نظام کرمانی نهاد. مشارالیه در شهر سنه تسع و عشر و ثمانمائه به خطه فردوس نشان یزد خرامید و بساط عدالت و نصفت بر وجنات احوال اهالی و رعیت گسترد. و در ایام اختیار به ساختن عمارات خیر جازم گردید و نخست مسجد جامع کبیر را که از جمله احداث مرتضی اعظم

امجد سید رکن‌الدین محمد بود و به گچ سفید بود به کاشی تراشیده‌الوان تزیین نمود [۱۳۲ب] و در کتابه سوره «انا فتحنا» ثبت فرمود و در شاه نشین گنبد مقصوره محرابی از مرمر بکار گذاشت و در پیش طاق صفه «دوازده امام» به کاشی مثبت ساخت و بر بالای شرفه طاق آیه کریمه «واذیرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسمعیل ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم» به کاشی نیز بنوشت .

در زبان خاص و عام آن دیار مذکور است که چون شاه نظام اراده نمود که گنبد مقصوره و صفه را به کاشی منقش سازد و در کتابه سوره «انا فتحنا» ثبت نماید بجهت نوشتن کتابه از مولانا بهاء‌الدین هزاراسب که سرآمد خوشنویسان آن زمان بود التماس نمود. مولانا که در آن وقت سن شریفش از هشتاد متجاوز شده بود تعهد آن اثر نمود. در همان شب در عالم رؤیا به خدمت سرخیل انبیا و اشرف اصفیا اعنی حضرت با رفعت خاتم المرسلین صلوات‌الله و سلامه علیه و آله مشرف گشته آن حضرت او را به نوشتن کتابه امر فرمودند. او ضعف باصره و رعشه دست را عرض نمود. [۱۳۳الف] حضرت قلمی تراشیده باو شفقت فرمودند. چون از خواب درآمد قلم را در دست خود یافت و به خدمتی که مأمور شده بود قیام نمود، و الحق چنان نوشته که خوشنویسان از مشاهده آن انگشت تحیر به‌دندان دارند.

و بریمین صفه و گنبد مقصوره جماعتخانه عالی بنا فرمود که از رفعت فلك فرسایش خیمه مینا فام سپهر خجل گردیده و [از] لطافت ابنیه رفیعش قصر خوزنق پرده احتجاب بر رخسار کشیده، شعر:

۲۰ قبه افلاک پیش طارمش نا مرتفع

روضه فردوس پیش ساحتش نا دلپذیر

آسمان را از فروز سقف مرفوعش مدار

اختران را بر حریم صحن میمونش مسیر

پر عجایب چون سپهر و پر بدایع چون بهشت

بلکه آمد این و آن با نسبت قصرش قصیر

واضع تقدیر اساسش را مگر ترتیب داد

ورنه وضعی اینچنین هر گز که آرد در ضمیر

- ۵ و در صحن مسجد پایابی حفر کرد و به خشت پخته و کاشی مزین گردانید، و آب محمود آباد جاری ساخت. و پنجره آهنین بر سر پایاب در صحن مسجد گذاشت و فراشخانه بر در مسجد ساخت و بیرون در اصل مسجد کاروانسرای بود که ریسمان-فروشان در آنجامی بودند، [۱۳۳ب] خراب نموده ساخت در مسجد کرد و ده دکان از یمین و یسار آن ساز داد و در میان ساخت حوضی ساخته آب تفت در آن جاری نمود و در کتابه در گاه مسجد القاب خاقان سعید میرزا شاهرخ سلطان به کاشی تراشیده ۱۰ ثبت نمود. و نیز در مسجد چاه آب سرد کنده چاهخانه بساخت و منقش کرد و اشرف علمای ایران و افضل فضلالی دوران مولانا شرف الدین علی مخدوم حسب-الالتماس شاه نظام طوطی طبع شکر افشانش به نظم این ابیات لطافت آیات زبان بیان بگشاد، **نظم:**

- | | | |
|----|---|--|
| ۱۵ | یوسف ما نمود جلوه ز چاه
ساغر کام پر ز گوهر شد
آب رفته به جوی باز آمد
ملك را داد عدل شاه نظام
صورت زمزم است و بیت الله | شکر کز دور چرخ و گردش ماه
یمن اقبال شاه یاور شد
گردش چرخ سازگار آمد
فسحتی یافت عرصه اسلام
در چنین موضعی شریف این چاه |
| ۲۰ | کز صفا نیست مروه را ثانی
سلسبیل مراد کرد سبیل
[۱۳۴الف]: رنه عالم پر از زلال عطاست
گفت ازین رمز نکته وافی ^۱ | در کش از صدق صاف ریحانی
ساقی بزم عیش نیست بخیل
غافل از تشنه ماند جرم اوراست
عارف پاک مشرب صافی |

ما چنین تشنه و زلال وصال
 سال تاریخش ای ستوده صفات
 گر نگشتی ز سر کار آگاه
 کین سه فال نکو ز روی حساب

همه عالم گرفت مالا مال
 «چاه خیرست» و «نوشم آب حیات»
 در شمار آر «گنج دولت شاه»
 هشتصد و نوزده بود دریاب

جولان کردن جواد خوش رفتار بنان در فضای احوال

دستور عدالت بنیان خواجه عمادالدین مسعود

بر ضمیر منیر صدرنشینان مسند وزارت و مجلس آرایان بزم عمارت که به
 حقیقت جام جهان نما عبارت از آنست، پوشیده نماناد که عالی جناب اعظم سعید
 دستور اعلی اقدم حمید، قدوة وزرای عاقبت محمود خواجه عمادالدین مسعود
 اباعن جد در سلك اشرف و اعیان انتظام و بامر وزارت خطه جنت فضای یزد قیام
 داشته اند و پیوسته دوحه آمال اهل فضل و کمال از پرتو آفتاب عنایت ایشان مثمر
 و بارور و درخت بخت ارباب [۱۳۴ب] اشرف و اعیان از قطرات غمام التفاتشان
 سرسبز و سایه گستر بوده اند و نسبت نسب گرامی ایشان به چند واسطه به تمیم
 صاحب رایت حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین اسدالله الغالب و مظهر العجایب
 علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه می رسد. و آن جناب به نهایت دین داری
 و پرهیزگاری معروف به اصناف سیر سنیه و شیم مرضیه و اخلاق حمیده و اطوار
 پسندیده موصوف بود، و در تکمیل اسباب حشمت و بزرگی از وزرای زمان خود
 ممتاز و مستثنی می نمود و به اشاعه خیرات و ساختن عمارات به غایت مایل و راغب
 بود. در ایام اختیار بلکه در زمان اقتدار بقاع خیر مانند مسجد و مدرسه و مصنعه
 و حمام و غیر ذلك بنا فرمود. لاجرم عنایت سبحانی اشعه قصر اقبالش را مانند نور
 آفتاب به اوج ظهور رسانید و اسم شریفش در نیکوئی در کتابه مبانی روزگار باقی
 و پایدار ماند، بیت :

در خیر کوش زانکه بر اوراق روزگار

[۱۳۵الف] باقی به ذکر خیر بود نام آدمی

وفات دستور خجسته صفات در شهر سنه ثمان و ستین و ثمانمائه اتفاق افتاده، **مصراع:**

روح پاکش غرقه انوار باد

**ذکر عمارتی که معمار همت وزیر خجسته صفات عاقبت محمود
خواجه عمادالملة والدين مسعود در دارالعباده یزد ساخته**

- معماران مهندس و هنرمندان مؤسس حسب الاشارة وزیر صافی ضمیر نخست
در «محلّه در مدرسه عبدالقادریه» محاذی خانه سیداعظم سید غیاث الدین علی طرح
خانه مشتمل بر چند خرگاه و طنبی و ایوان و سراپستان از دیوان خانه و حرم سرا
انداخته در جنب آن مسجدی مروح منقش بساخت و امام و مؤذن و حافظ به جهت
سرکار مسجد تعیین نموده و در رونق آن مساعی جمیله بجای آورد. بنا بر تقدیر
ایزدی به تاریخ بیست و سوم فروردین ماه جلالی سنه ستین و ثمانمائه به سبب ورود
سیل بنای آن عمارات از هم فرو ریخت، **بیت:**
- عمارت دل ویران دردمندان است عمارتی که بدان تکیه می توان کردن
و نیز در جنب خانه گنبدی عالی منقش تمام به کاشی تراشیده هفت رنگ
مانند گنبد گردون مرتفع و سقف مقرنیش بسان طاق فلک فیروزه فام به جهت
مدفن خود و پدر عالی مقامش ساخته [۱۳۵ب] که تا غایت از تزلزل نوایب زمان
مصون و بنای خجسته صفاتش از تخلخل حوادث دوران مأمون مانده و اتمام آن
در شهر سنه اربع و اربعین و ثمانمائه اتفاق افتاد. و در همان سال در سر چهارمنار
به موضع سرکوچه بهر وک پایابی ساخته که آب «گردفرامرز» درو جار بست و تمام
را به آجر کرده. و مسجدی نیز در آنجا ساخته و کتابه به کاشی تراشیده بر درگاه
پایاب نصب نموده، اگر تشنه لبان بادیه غفلت به سرچشمه خیرات ره نبرده باشند
قدم همت در راه گذاشته در جنب بقعه ملک تیه به دیده بصیرت نظاره نمایند.

بر الواح خاطر فایض الجود واقفان انساب و محققان سلسله اکابر و اشراف به
دستیاری کلك بلاغت ایاب می نگارد که لله الحمد و المنة که در سنه اثنی و ثمانین و الف
هجریه که این بی بضاعت به تألیف این نسخه قیام داشت چند نفر از اعظام اولاد امجاد
دستور عدالت شعار که به سبب وفور حسب و علو نسب و عظم شان و قدم دودمان در خطه

بهشت نشان یزد علم مفاخرت افراخته برمسند عزت تمکن دارند [۱۳۶ الف] از اولاد اناث مهر سپهر سیادت و احسان، آفتاب آسمان نقابت و ایقان سلاله دودمان سید المرسلین صلوات الله الملك المبین **میرزا محمد کاظم دادایی** که سیدی عظیم الشان و فاضلی متعالی مکانست و زبان فخاص و عام به مضمون این بیت که در شان او آیتی است گویا، بیت :

ای نور سیادت از جبینت روشن

از طور تو ظاهرست اخلاق حسن

و از اولاد ذکور عالی جناب نجانب پناه تولیت دستگاه جامع الکمالات **شهابا مولانا عبدالله** متولی است که به زیور شرف ذات و محاسن صفات و اخلاق حمیده و اطوار پسندیده آراسته، و دیگری حکمت و فضیلت دستگاه خلف الحکما و النجباء **میرزا سالك الدين محمد** است که در میدان حذاقت گوی مسابقت از اطبای زمان ربوده.

ذکر سردفتر وزرای آفاق فهرست مکارم اخلاق

خواجه ضیاءالدین محمد

۱۵ خلف صدق خواجه عمادالدین مسعودست و به حسن خلق و لطف طبع و علو همت و وفور سخاوت موصوف و به جمع نفایس اموال و افزائی ابطال رجال در میان وزرای عالی مقدار مشهور و معروف بود. بعد از فوت والد عالی شان حسب الحکم فرمانروای ایران خلف وزارت پوشیده قدم بر مسند جلالات نهاد [۱۳۶ ب] و بی شایبه تکلف و سخنوری آن دوحه چمن سروری در رعایت رعیت کما ینبغی قیام نموده دقیقه ای از لوازم عدالت و نصفت فرو گذاشت نمی کرد، و به دلالت هادی ارشاد در زمان اقتدار به ساختن عمارات راغب گردید و نخست در «محلّه شهرستان» داخل شهر که منزل والد بزرگوارش بود عمارات عالی از حرم سرا و دیوانخانه در نهایت تکلف و صفا [ی] تمام به طلا و لاجورد منقش بساخت و آن منازل در حال تحریر این نسخه که دو مرحله از سنه اثنی و ثمانین و الف گذشته در تصرف و

محل سکنی عالی جناب تولیت دستگاہ شهابامولانا عبداللہ متولی است کہ در سلك اولاد آن جناب انتظام دارد. و دیگر آن وزارت پناه در حوالی خانہ مزبور مصنعه [ای] چون حوصله ارباب سخا وسیع ساخته و مشہور گشته بہ «مصنعه خواجہ» و در جنب منزل مذکور حمامی بنا فرمودہ بہ اتمام رسانید و اکنون از آن جز نام و نشان نماندہ. و همچنین در مقابل حمام جمال الدین خواری بہ تاریخ سنہ خمس و اربعین و ثمانہاہ مصنعه وسیع ساخته [۱۳۷ الف] کہ از آب تفت مملو گشته مردمان مستفید می گردند. اما این لب تشنہ وادی سرگردانی بہ سرچشمہ آن پی نبرده کہ بہ دوستان نشان دہد.

و نیز در «محلہ در مدرسہ» بہ قرب مدرسہ امیر آخوریہ دیوانخانہ [ای] بہ غایت مرغوب مشتمل بر طنبی و ایوان و شاہ نشین ساخته منقش ساخت و بادگیری بہ ۱۰ بادبانی بداشت و اشعار اشرف العلما مولانا شرف الدین علی مخدوم بر سبیل تبرک در کتابہ ثبت فرمود، مثنوی :

۱۵	کرد خطابی کہ زہی بی خبر روی ہوس این سو و آن سو کنی کین نہ خرابیست عمارت پذیر وین سخن از گفتہ او یاد کن: با کہ وفا کرد کہ با ما کند»	وقت صبحم خرد نامور چند بہر آرزویی رو کنی دست تصرف ز جهان باز گیر روح «نظامی» بہ دعا شاد کن «صحبت گیتی کہ تمنی کند
----	---	---

چون بہار عمر و زندگانی آن وزیر آصف صفاتی از آفت صرصر خزانہ پژمردگی یافت تزلزل بہ قواعد آن عمارات افتادہ در اندک زمانی از ہم فروریخت. و از جملہ عمارات [۱۳۷ ب] خواجہ ستودہ خصال دیگری «میدان خواجہ» و «بازار مسگران» و «کاروانسرای خواجہ» و «کاکین و چہار سوق در کاروانسراست کہ بین - الجمهور مشہور و در نظر بینندگان ظاہر و ہویداست. و دیگری «باغ خواجہ» واقعہ در قصبہ مہریجرد کہ در لطافت و خوبی نمونہای از باغ جنت است.

خلف وزیر عاقبت محمود خواجہ عماد الدین مسعود

ولدارشد خواجہ ضیاء الدین محمد است و بہ صفت سلامت نفس و لطف طبع و حسن

خلق و مکارم اخلاق معروف و بها کتساب کمالات [و] فضایل انسانی معروف بود و اکثر اوقات خجسته ساعات به ادای وظایف طاعات و عبادات صرف می نمود. چون والد بزرگوارش از جهان گذران به فضای جنان انتقال نمود پادشاه زمان و فرمانفرمای ایران آن جناب را منظور عنایت و رعایت فرموده منصب جلیل القدر وزارت دارالعباده یزدرا بهر ای صواب نمایش مفوض فرمود. خواجه ستوده خصال به واسطه سلامت نفس و عدم میلان خاطر از امر وزارت استعفا نموده دست از آن کار بازداشت و مضمون این بیت را که ، بیت :

[۱۳۸ الف] ز منصب روی در بی منصبی نه

که از هر منصبی بی منصبی به

۱۰ مطمح نظر خجسته اثر گردانیده همت عالی نهمت برادخار مثنوبات اخروی گماشت و در غایت اعزاز و احترام و نهایت اجلال و اکرام در وطن مألوف و مسکن معهود یعنی دارالعباده یزد به وظایف طاعات قیام می نمود و چون اجل موعود در رسیدم در آن ولایت عازم سفر آخرت گشته خانه تن از مهمان روح باز پرداخت .

۱۵ ذکر احوال صاحب سعید خواجه شمس الدین محمد طاهر وزیر

در بعضی از تواریخ به نظر رسیده که در سنه ثمان و عشرين و ثمانمائه حسب فرمان قضا جریان خاقان سعید سلطان شاهرخ میرزا وزارت خطه یزد به دستور حمید خواجه شمس الدین محمد طاهر مرجوع گردید . مشارالیه بدان ملک آمده بنای کار بر عدالت نهاد و خاص و عام را به درم و دینار خشنود ساخت. و در سرریگ در جنب مدرسه کیا شجاع الدین بازاری ساخت مشتمل بر پنجاه دکان و در حوالی « خان امیرسام » کاروانسرائی بنا نهاده به اتمام رسانید و بعد از چند وقت دست از شغل و عمل کوتاه نموده در زاویه عقبی منزل گزید .

گفتار در بیان مجملی [۱۳۸ب] از احوال عالی جناب

غفران پناه صاحب اعظم خواجه معین الدین علی میبیدی

- آن حاوی فضایل و کمالات از عظمای اشراف و اعیان خطه یزد بود و به فضیلت و دانش ممتاز و مستثنی، و جمال حال خجسته صفاتش به حلیه عدل و راستی مزین و محلی، ذات فایض البرکاتش به ادای وظایف طاعات و عبادات موصوف و اوقات فرخنده ساعاتش در تقویت ارکان ملت، بیضا و ترفیه حال بر ایام صرف. در آن اوان که آفتاب عنایت ربانی از مطلع سعادت جاودانی طلوع کرده زمام سلطنت آذربایجان و عراقین و فارس به کف کفایت و فرمانروایی خاقان اعظم میرزا جهان شاه قرار گرفت و خلعت وزارت خطه بهشت رتبه یزد به قامت قابلیت آن جناب راست آمده بر وساده حکومت و وزارت و استقلال تمکن یافت و پرتو انوار عدالت و ۱۰ مرحمت بر و جنات روزگار اهالی آن دیار تافت و چون زبان زمانه ندای این ترانه که، شعر:

داد مظلومان بده مقصود محرومان بدار

دین و دنیا را بدین راه و روش معمور دار

- به گوش هوشش رسانیده بود لاجرم در مدت وزارت یکسرموی از مضمون آن تجاوز ۱۵ نمود [۱۳۹ الف] و چون همت و الانهمتش به ترفیه حال کافه برای مقصور بود خوانق پاکیزه با صفا از برای صافی دلان ولایت پناه و صوفیان صفة صفوت اتصاف «الان اولیا الله» ترتیب داده تا طالبان حقایق و قاصدان دقایق به میامن انفاس شریفه ایشان به مقاصد و به مطالب می رسند و آثار انوار و احوال و اوقات ایشان ضمیمه سعادات صوری و معنوی می گردد، و وظایف و ادراکات^۱ ارباب مدرسه و خانقاه ۲۰ نیز مرتب ساخته تا طلبه از مطالعه علوم و درویشان از اوراد و اذکار خود باز نمانند.

ذکر عمارات صاحب الخیرات و المبرات الموفق بتأید

الملك الولی خواجه معین الدین علی

در تاریخ جدید یزد مذکور و مسطورست که قریه « بفرویه » که از دیهات مشهوره یزد است مدتی بود که به سبب ورود سیل خراب و مجاورین آنجا متفرق گشته بودند . در سنه تسع و خمسین و ثمانمائمه عالی جناب وزارت قباب همت به تعمیر آن گذاشت و چون مکان سابق و عمارات آن قابل عمارت و تعمیر نبود بربیک طرف قریه که متصل صحرا بود طرح دیه انداخته خیابانی ترتیب داد و آب جاری نمود و بر دو طرف نهر آب بیوتات و مساجد و بساتین [۱۳۹ب] و جوانیت و حمام ساخت، و رعایا که تفرقه به حال ایشان راه یافته به اطراف و جوانب رفته بودند طلب نموده به زراعت و عمارت مأمور فرمود و آن محل را به معین آباد موسوم ساخت و الحال به دستور پیش به « بفرویه » اشتهار دارد. و در قریه فیروز آباد میبید حمامی نیکو به تمام رسانید. و در سنه احدی و ستین و ثمانمائمه در مقابل مزار منور سلاله آل طه و یس امامزاده واجب التعظیم امامزاده ابو جعفر محمد علیه التحیه و التسلیم مدرسه عالی اساس طرح انداخته موسوم نمود به مدرسه معینی و حجرات تحتانیه و فوقانیه ترتیب نموده گنبدی رفیع برافراخت و دری مقابل مزار منور مفتوح کرده و پایابی در میان مدرسه حفر نموده آب جدید جاری نمود و بسیاری رقبات و املاک وقف سرکار مزبور نمود. و در همین سال در قریه فیروز آباد میبید خانقاه عالی ساخت و چندان از قری و مزارع بر آن وقف نمود که محاسب وهم از تعداد آن به عجز اعتراف نمود. و پادشاه زمان میرزا جهانشاه هر ساله مبلغ ده هزار دینار کپکی به سیورغال متولی خانقاه انعام و مقرر فرمود که صرف اخراجات اطعام فقرا و مساکین شود. و نیز دستور مکرم «مزار زنگیان» و مدرسه جنب آن عمارت نمود.

برواقفان سلسله انساب مخفی نماناد که عالی جناب خواجه معین الدین علی جد اعلاى نتیجه الاکابر و الاهالی میرزا عبدالرشید منجم بوده .

ذکر احوال [۱۴۰ الف] خواجه محمد شریف طهرانی

- در «تاریخ جهانگیری» که به «اقبالنامه» اشتهار دارد مذکور و مسطورست که خواجه محمد شریف طهرانی در مبادی حال وزیر محمد خان تکلو حاکم خراسان بود و بعد از فوت محمد خان به خدمت پادشاه جم جاه شاه طهماسب صفوی بهادر خان پیوست و خاقان کامیاب وزارت یزد را باو تفویض فرمود. بعد از مدتی از وزارت یزد معزول گشته حسب فرمان قضا جریان وزارت دارالسلطنه اصفهان باو رجوع گردید و چون از آن شغل ملول گردید عازم سفر آخرت شد.
- از مشارالیه دو پسر ماند: نخستین **آقا طاهر** و ثانی **میرزا غیاث بیک**، و صبیّه میرزا علاءالدوله پسر آقا ملا در حباله نکاح میرزا غیاث بیک بود. بعد از فوت پدر میرزا غیاث بیک با دو پسر و یک دختر متوجه هندوستان گشت و در قندهار صبیّه دیگر حق تعالی به وی ارزانی داشت و در فتحپیور به سعادت زمین بوس پادشاه زمان جلال الدین محمد اکبر پادشاه ناصیه اخلاص نورانی ساخت و در اندک فرصت به دوام خدمت و جوهر رشد [۱۴۰ ب] به والامنصب دیوانی بیوتات فرق عزت برافراخت. و در لاهور علیقلی بیک استاجلو که در بلاد ایران به امر سفره چپی گری شاه اسمعیل ثانی سر بلندی داشت از جانب عراق آمده در سلك ملازمان پادشاه جهان ۱۰ انتظام یافت و به حسب سرنوشت دختر میرزا غیاث بیک را که در قندهار به وجود آمده بود به وی نسبت دادند. و در آخر به خدمت جهانگیر پادشاه پیوسته به خطاب «شیرافکن» و منصب مناسب ترقی و تصاعد نمود. بعد از جلوس جهانگیر پادشاه در صوبه بنگاله جاگیر یافته بدان صوب رفت و به خیالات باطل قطب الدین صاحب صوبه بنگاله را کشته در آخر به جزای عمل خویش گرفتار آمده آواره ۲۰ بادیّه عدم گردید. و به موجب حکم پادشاهی صبیّه میرزا غیاث بیک [را] که در حباله نکاح شیرافکن بود روانه در گاه والا ساختند و در آن حین میرزا غیاث بیک به خطاب اعتماد الدولگی سر بلندی یافته بود و چون هنگام سطوع کوکب بخت و طلوع اختر مراد در رسید اقبال به استقبال شتافت، طالع از کران خواب بیدار شد، سعادت

روی آورد، دولت حجله آراست، زمانه به مشاطگی پرداخت، هوس گل کرده امید بر خود بالید، [۱۴۱ الف] آرزوهر سو هجووم آورد [ه] درهای بسته را کلید آمد [و] دل‌های خسته را دوا شد. بالجمله از نیرنگیهای آسمانی روزی در جشن نوروز جهان افروز به نظر دور بین آن حضرت مقبول آمده در سلك پرستاران حرمسرای پادشاهی انتظام یافت، آنآ فآنا پایه عزت و قبول و ارتفاع و اعتلا پذیرفت. نخست «نورمحل» نام کردند و پس از روزی چند خطاب نور جهان بیگم عنایت شد. جمیع خویشان و منتسبان او به انواع مراحم و نوازش اختصاص یافتند و برادر بیگم به خطاب «آصفخانی» مخاطب گردید به غیر از خطبه، دیگر آنچه لوازم سلطنت و فرمانروائی بود همه به فعل آمد و جمیع امرا به کورنش آمده گوش به فرمان داشتند، سکه بنام بیگم زدند و نقش سکه این بود، شهر :

به حکم شاه جهانگیر یافت صد زیور

به نام نور جهان پادشاه بیگم زر

و طغرای فرامین چنین نقش کردند: «حکم علیه عالیه مهد علیا نور جهان بیگم پادشاه»، و رفته رفته کار به جایی کشید که از پادشاه به جز نامی باقی نماند. از خوبی و نیک ذاتی بیگم چه نویسم؟ هر جا درمانده بیچاره را عقده پیش آمد و به خدمت او ملتجی گشت گره از کار او گشوده کامیاب مراد ساخت [۱۴۱ ب] و هر کس که به درگاه او پناه برد از آسیب و ظلم و ستم محفوظ ماند و هر جا دختری بود بیگم به قصد ثواب عروسی کرده در خور حالت او جهاز لطف فرمود و می‌کن که در عهد دولت خویش پانصد دختر را به ثواب عروس کرده باشد.

و بنا بر توجهات پادشاهان و الاشان هندوستان بهشت نشان برادران و اقوام بیگم به مناصب بلندارجمندی یافتند، خصوصاً قدوۀ خوانین بلند مکان آصف خان برادر نواب بیگم در زمان سلطنت و فرمانروایی پادشاه صاحبقران شهاب الدین محمد شاه جهان غازی به منصب نه هزاری ذات و نه هزار سوار دو اسپه و سه اسپه

سرافرازی بافت و مداخل و یافت او هر ساله چهل و دولک و پنجاه هزار روپیه می شده که به حساب رایج ایران مبلغ صد و سی و سه هزار و سیصد و پنجاه تومان شاهی بوده باشد.

ذکر مجملی از احوال مقرب الخاقانی سلمان الزمانی

آقا جمال الدین محمد المشتهر به مهتر جمال

- آن جناب وزیر بود به متانت عقل مشهور و به اصابت رای موسوم و مذکور. دلایل کیاست و کردانی و شواهد فراست و مهربانی بر چهره افعال و ناصیه احوالش لایح و مآثر اخلاص و هواداری و میامن اختصاص و رضا جویی در مساعی جمیله و اجتهادات جلیله اش ظاهر و واضح. زبان زمان در وصف مقالش بدین کلام ترنم نمودی [۱۴۲ الف] و در ادای شمه ای از اوصاف قدر و جلالش به این ابیات توسل جستی، شعر:

ای آصفی که صاحب دیوان چرخ را

در مجلس تو منصب بالا نمی رسد

آنجا که کاتبان تو تحریر می کنند

- ۱۵ حکم قضا به صاحب جوزا نمی رسد

آقا جمال الدین محمد در زمان سلطنت خاقان جنت مکان ابوالفتح شاه

طهماسب بهادر خان در اردوی معلی به منصب مشعلچی باشی گری سرافراز بود و

چون خاقان کامران نقد اخلاص و دولتخواهی و قابلیت او را در امر مملکت داری

بر محک امتحان زده بود رای جهان آرا که هنگام تدبیر در سرانجام ملک داری گوئیا

- ۲۰ نسخه لوح تقدیر بود به فحوای این مضمون که، بیت:

خدا ترس را بر رعیت گمار

که معمار ملک است و پرهیز گار

آن جناب را به منصب جلیل المرتبه وزارت خطه بهشت رتبت یزد سر بلند

گردانید. وزیر عاقبت محمود چون بدان بلاد شتافت به دلجویی سادات و اکابر

و اهالی و دهاقین و رعایا و مستحقین همت گماشت . و چون می دانست که هر
تخمی که در مزرعه عمل بکارند بسی بر نیاید که بر آن بردارند به جز نیکویی
[۱۴۲ب] کاری نمی کرد ، شهر :

خواهی که ترا هیچ بدی ناید پیش

تا بتوانی مکن بدی از کم و بیش

چون نیک و بد تو با تو می گردد باز

بنگر که چکار می کنی در حق خویش

لاجرم در مدت حکومت خاطری ازو آزرده نشد و از بام تا شام در مسند وزارت

نشسته اوقات را به کارسازی خلائق صرف می نمود و به قدر مقدور به احوال رعیت و

زیردستان باخبر می بود . در آن حین همت والا نهمتش به ساختن عمارات جاریه پرتو

شعور انداخت و به عمارت مسجد جامع کبیر راغب گردید . در افواه خاص و عام

مشهور و به زبان اهالی آن دیار مذکور که وزیر عدالت آیین در جمعه ای از جمعاعات

به مسجد جامع آمده بعد از ادای وظایف طاعات و عبادات بر در مسجد نشست و

در ساختن عمارت متأمل بود . ناگاه شخصی - که مشهور بود به خواب دیدن و از

ما فی الضمیر مردم خبر کردن - حاضر گشت . وزیر موفق باو گفت که ما را اراده

امر است ، در خواب دیده صورت آن بیان نمای آن شخص در همان مکان تکبیه داده

بعد از زمانی برخواست و گفت در عالم مثال دیدم که دو شمع سبز در دست داشتی و

در دو گوشه در گاه [۱۴۳ الف] گذاشتی . وزیر او را انعام فرموده شروع در عمارت

مسجد جامع نمود . از همت عالی نهمتش بر دو رکن طاق سر در گاه اصل که ،

مصراع :

طاق بودی طاق اگر جفتش بودی کهکشان

دو منار بر سوی آسمان کشیده نداء «ان آثارنا تدل علینا» به چهار رکن عالم

رسانید و قبه ای بالای قبه گنبد مقصوره به اتمام رسانید ، مصراع :

فرد بودی قبه گر گردون نبودی ثانیس

و زیلوهای به تکلف به جهت فروش مسجد مزبور ترتیب داد و بعد از فراغ از آنها در حوالی مصلی عتیق کاروانسرای ساخته و تا غایت آباد و به «سرای مهتر جمال» اشتہار دارد و در افواہ مذکورست کہ قناتہ جمالآباد عز آباد در محله مشہور بہ کمالآباد نیز از آثار وزیر عدالت شعارست . و در اہرستان بہ قرب باغ شاہی باغی ۵ احداث نمود موسوم بہ جمالآباد و در وسط آن عمارتی کہ رشک قصور بود بنا فرمود و در گاہی عالی ترتیب دادہ قطعہای کہ مشتمل بر تاریخ اتمام بود بہ کاشی مثبت ساخت ، این دو بیت کہ در حین تحریر بہ خاطر بود زینت این اوراق گشت ،

قطعه:

۱۰ جمال الدین محمد بندہ شاہ
چو کرد اتمام این زیبا عمارت
پی اتمام تاریخش خرد گفت
جمالآباد بادا رشک جنت

چون مدتی در امر وزارت و حکومت قیام نہود روزگار رقم عزلیت بر صفحہ عملش کشیدہ بہ اردوی معلی شتافت و در مہمی کہ سابقاً بہ او تعلق داشت استقلال ۱۵ یافت . مشہورست کہ روزی در بارگاہ عرش اشتباہ شاہی ایستادہ بود . شخصی عریضہ داد . پادشاہ کامیاب باو اشارہ نمود کہ گرفتہ بعد از مطالعہ مضمون بہ عرض اقدس رساند . مهتر جمال [۳؛ ۱۰ب] چون امی بود عرضہ داشت کہ چیزی نخواندام . خاقان منصور فرمود کہ تو با بی سوادی بلدہ دلگشای یزد کہ عروس جہان و رشک روضہ رضوان است خراب ساختی . بی تأمل در جواب گفت کہ اینہم گناہ منست . ۲۰ پادشاہ شکفتہ گشت و او را بہ وزارت مشہد مقدس معلی سرافراز ساخت . مشارالہ مدتی در بلدہ طیبہ بہ امر وزارت قیام داشت و مدرسہ پایین پا حوالی مسجد جامع ساخت و املاک بسیار بر آن وقف نمود و تا کنون دایرو محل توطن طلبہ علوم است .

جولان کردن کمیت واسطی نژاد در عرصه صحایف احوال

زبدة الاکابر والاهالی میرزا عبدالله ولد

میرزا سلمان جابری

زمزمه این ندا بگوش هوش ارباب جاه و جلال می‌رساند که آن جناب وزیر بود با رای پیرو بخت جوان. دیده گردون تیز گرد در مدت سیاحت مانند او دستوری بر مسند وزارت ندیده و گوش هوش عطارد صفت نصفت نهادی مثل او در عرصه زمان نشنیده، شهر :

چشم گردون صورت و معنی ندیدست این چنین

بر چنین معنی و صورت [۱۴۴ الف] آفرین باد آفرین

۱۰ **میرزا عبدالله** ولد اکبر میرزا سلمان اعتماد الدوله بود کد نسبت نسب به عبدالله جابر انصاری درست می‌نماید. میرزا سلمان در زمان سلطنت پادشاه مغفور شاه اسمعیل ثانی بدامداد بخت با سعادت و به دستگیری استعداد و قابلیت نخست به منصب نظارت بیوتات سرکار خاصه شریفه سرافرازی یافت و بعد از اندک زمانی کوکب طالعش از اوج اقبال طلوع نموده قدم بر مسند وزارت اعظم نهاده اعتماد الدوله لقب یافت و حکم شهریار جهان نفاذ یافت که آن عالی مقام در مجلس دیوان به جهت تعظیم امرای عالی‌شان قیام نماید. و در زمان خاقان سکندرشان به همان دستور بر متکای وزارت تکیه داده به مرتبه ایالت رسید و صاحب طب و علم گردیده وزارت با ایالت جمع نمود و صبیئه اودر حباله نکاح نواب جهانبانی سلطان حمزه در آمده بدین جهات پایه قدر و منزلتش ارتقاع یافت.

۲۰ میرزا عبدالله که پسر بزرگتر آن وزیر عطارد نظیر بود و به زیور قابلیت و کمال آراسته، مستغنی از ذکر اوصافست. در ابتدای دولت والد [۱۴۴ ب] به منصب جلیل‌القدر وزارت یزد معزز گردید. بعد از ورود بدان ملک لوای عدالت افراشته در فیصل مهمات رعایا و عجزه و مساکین غایت سعی زعایت می‌نمود، تا آنکه معمار همتش به ساختن عمارات دلالت نمود. در حوالی «چهارسوق» به جنب «دارالفتح» باغی

- بود مشجر و مکروم با بسیاری از خانه‌های یهودان که در حوالی آن بود مالک گردیده طرح کاروانسرای عالی انداخت و حجرات تحتانیه و فوقانیه ترتیب داده دو دروازه گشود: یکی مقابل حمام وزیر و دیگری به جنب چهارسوق کهنه، و موسوم نمود به «خان دولت» و بازاری بر در سرا ساخته به «بازار علاقه بندان» شهرت یافت.
۵. و از سرای سلطان محمد تا حوالی «حصار» شارع را عریض و پهناور گردانیده برجی عالی ساخته دروازه شهر قرار داد و «درب دولت» نام نهاد. و چون در همان سال از شغل وزارت ملول گشته بلکه زمانه رقم عزل بر صفحه عملش کشیده به اردوی معلی رفت، اهالی شهر آن دروازه را مبارک ندانسته مسدود نمودند. و در همان ایام کاروانسرا به عنوان تصرف شرعی به سرکار نواب مستطاب خورشید احتجاب ناموس العالمین [۱۴۵ الف] علیه عالیّه زینب بیگم صبیّه خاقان جنت مکان ابو الفتح شاه طهماسب ۱۰ بهادر خان متعلق گشت. و در سنه خمسین و الف هجری نواب عالیّه خان مزبور را به خاقان فردوس مکان علیین آشیان سلطان شاه صفی انارالله برهانه پیشکش نمود. و الحال داخل خالصجات سرکار خاصه شریفه است. و همچنین آن وزیر با تمکین در اهرستان به قرب «محلّه بیوک» (کذا) به جهت آرامش این جهان خانه عالی اساس طرح انداخته در عمارات تکلف بیشمار نمود و الحال خرابی تمام به حال ۱۵ آن راه یافته.

- القصة بعد آنکه دستور عالی قدر به اردوی معلی رسید به وزارت شاهزاده عالم و عالمیان حمزه میرزا ارجمندی یافت و برادر کهترش **میرزا نظام الملك** مقرب الحضرت و انیس الدوله گشته پایه قدر و منزلتشان از ایوان کیوان در گذشت. میرزا سلمان اعتماد الدوله و والد ایشان وجود بعضی از امرای عالیشان را ۲۰ خار گلزار دولت خود می دانست، با امر سلوک پسندیده نمی کرد و در فکر دفع آن جماعت ساعی گردید. قورچی باشی و سایر امرا از اطوار او بی طاقت گشته به جهت دفع او فرصت می جستند. تا آنکه در شهر سنه تسع و ثمانین و تسعمائه که به سعی علی قلی خان شاملو بیگلر بیگی [۱۴۵ ب] خراسان خاقان و افراتشام گیتی ستان بر تخت

سلطنت آن مملکت جلوس نمود ، شعر :

یافته در خطه صاحب‌دلی سکه نامش رقم عادلی

رایان جاه و جلال خاقان سکندرشان به جهت برهم خوردگی بلاد خراسان
متوجه آن طرف گردید و از فرّ و صول و نزول موکب کواکب شعار ظاهر بلده
فاخره هرات از رتبت بر سقف طارم فیروزه حصار تفاخر نمود . بعد از روزی چند
میرزا سلمان اراده سیر گازر گاه کرده با کو کبه [ای] که چشم روزگار شبیه آن
ندیده بود سوار شده متوجه گردید . امر او خوانین پسران و اقوام و ملازمان خود را
با گروه انبوه از راه دیگر به جهت قتل میرزا سلمان به آن محل روانه ساختند . پرتو
این خبر بر پیشگاه شعور او تافته در کمال اضطراب خود را به دولتخانه همیون
انداخته حقیقت حال به عرض پادشاه بی مثال رسانید . جماعتی که به قصد او کمر
بسته بودند از مراجعت مشارالیه آگاه گشته کس به خدمت پادشاه فرستاده عرضه
داشتند که عصیان و طغیان امرای خراسان به سبب تحکّمات اعتمادالدوله است و
حالا قزلباش پرده از روی کار برداشته اند ، اولی آنست که او نیز دامن از منصب وزارت
فراهم آورده در گوشه نشیند ، [۱۴۶ الف] حسب الاستدعای امرای میرزا سلمان و
میرزا عبدالله و میرزا نظام‌الملک مقید و محبوس گشته اسباب و مایعرف ایشان به
تصرف دیوان درآمد ، و بعد از دوسه روز وزیر آصف مقام از لباس حیات عاری گشته
از دست ساقی اجل جام هلاکت نوشید .

بعد از واقعه شهادت نواب جهانبانی سلطان حمزه میرزا میرزا عبدالله از
حبس خلاصی یافته به شیراز رفت و با فساد او ذوالقدران فارسی جمعیت نموده
امرای آن حوالی با میرزا اتفاق نموده رقم عزل بر صفحه حال علی خان حاکم
آنجا کشیده مهدیقلی خان شادی تکلو را در میانه خود به ایالت و خانی
برگزیده اسباب و جهات علی خان حاکم سابق را به تصرف در آوردند . علی خان
در آنوقت در اردوی معلی بود ، ازین اخبار بی آرام گشته متوجه شیراز شد .
چون به حوالی شهر رسید مهدیقلی خان و آقایان ذوالقدر به اشاره میرزا عبدالله

به عزم رزم او به استقبال شتافتند. در حمله اول ملازمان علیخان منہزم گردیده مشارالیه به قتل آمد.

بعد ازین حرکت میرزا عبدالله و مهدیقلی خان از ارکان دولت نواب سکندرشان و ابوطالب میرزاخایف و هراسان گشته کس به خراسان به خدمت خاقان گیتی ستان و مرشد قلیخان فرستاده خود را منسوب به ملازمان [۱۴۶ب] عتبه شاهی ساختند. از جانب خاقان گیتی ستان و مرشد قلی خان رقم وزارت دیوان اعلیٰ به اسم میرزا عبدالله و ایالت شیراز به اسم مهدیقلی خان عز صدر یافت. اما ایشان ملاحظه جانب نواب سکندرشان نموده در فارس تغییر خطبه نکردند و رعایت طریقین منظور نمودند.

۱۰ گفتار در خاتمه احوال میرزا عبدالله

از رشحات سحاب بنان در ضمن وقایع زمان خاقان گیتی ستان تحریر یافته که چون حضرت اعلیٰ شاهی به یمن توفیق باری از ولایت خراسان به جانب عراق آمده در دارالسلطنه قزوین بر تخت سلطنت ایران قرار گرفت میرزا عبدالله و ولد میرزا سلمان وزارت دیوان اعلیٰ در دست داشت، روی امید به آستان ملایک آشیان نهاد. مرشد قلی خان درباره او التفات نموده به خاطر داشت که وزارت اعظم را به میرزا شاهولی ولد میرزا احمد که در سلك وزرای او انتظام داشت رجوع نماید. ۱۵

مقارن آن فیما بین امرای عظام و مرشد قلی خان عبارتنقاری ارتفاع یافت و به سعی میرزا عبدالله شعله آتش خشم و کین افروخته گردید. امرا و مقربان در گاه بامیرزا عبدالله در باب دفع مرشد قلی خان [۱۴۷الف] عهد و پیمان در میان آوردند. اما چنانچه در صحایف سابق اشعاری به آن شده کاری از پیش نبردند. امرا و مقربان در گاه ۲۰

به تیغ سیاست خسرو بهرام انتقام مقتول گردیده میرزا عبدالله با میرزا نظام الملک برادرش مورد غضب پادشاهی گشته گرفتار شدند و اسباب وجهات ایشان به تصرف اولیای دولت قاهره درآمد. ایشان مدتی در زوایای ناکامی به سر برده تا آن گاه که به سرای باقی شتافتند.